

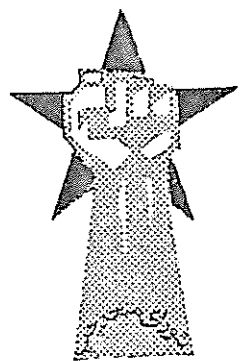
تکنیر در خارج از کشور: طرفداران شورای متحد جپ برای دموکراسی و استقلال

Postlager-Nr. 076287: آدرس پستی:
5600 WUPPERTAL 1
WEST-GERMANY
R.V.L. حساب بانکی:
STADTSPARKASSE WUPPERTAL
KONTO-Nr. 598573
BLZ: 330 500 00

فوق العاده
دوره اختناق

فروردین - اردیبهشت ماه ۱۳۶۱

شماره ۱۰ - ۱۱



نشریه شورای متحد جپ برای دموکراسی و استقلال

مسأله هژمونی (۳)

نگاهی به تبیین گرامشی از مسأله

هژمونی

تقریباً یک دهه بعد از انقلاب اکثر ساله هژمونی مورد توجه دقیق گرامشی قرار گرفته و رفته رفته به طرز بدیعی تعمیم و تعمیق یافت. ولی اولین بار در سال ۱۹۳۶ در "یادداشت‌های پیرامون مسأله جنوب" به این موضوع می پردازد و سپس کندوکاوی طولانی در این باره را طی "دفاتر زندان" ادامه می دهد. در باره علل توجه خاص گرامشی به این مطلب طی یک دهه از ۱۹۲۶ به بعد، باید گفت که عواقب انشعاب عظیم و سراسری در نهضت کارگری و سوسیالیستی اروپا پس از تأسیس انترناسیونال سوم شکست های پی در پی احزابی که مسأله انقلاب پرولتاریائی را به صورتی سکتاریستی و الگوبردارانه در دستور کار قرار داده بودند، ضدیت تام و کمال این احزاب با احزاب سوسیالیست و دمکرات اروپا تا سرحد "دشمن اصلی" شدن آنها علیرغم رشد و گسترش و سپس استقرار فاشیسم، بینش مطلقاً سازمان گرایانه

بقیه در صفحه ۹

نعل و وارونه

امروز چهارشنبه ۲۵ فروردین ماه، طبق دستور ناگهانی نخست وزیر رژیم خمینی تعطیل عمومی اعلام شده است و "امت اسلامی از هر کشری باید به راه پیمائی حمایت از فلسطین بروند". فردا هم برحسب تقویم رژیم روز "زن" می باشد و بار و کار زندگی اجتماعی تق و لوق و بازار راهپیمائی و وعظ و شعار گرم خواهد بود. جامعه "سرمایه داری" عجیبی داریم! مصرف پول نفت و اشتغال بیسار کارنوالهای مکتبی مهمترین بخش "نباشت" آنرا تشکیل می دهد.

بقیه در صفحه ۸

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت
گزارش نخستین اجلاس شورای در ماههای بهمن و اسفند

۱۳۶۰

در صفحه ۶

سودانی پول آشیری دعوانی قلیج

(معامله را پول فیصله مید هد و مرافعه را شصیر)

جنگ زرگری ؟

"همین اکنون شما اگر به حوزه های علمیة نظر بینکنید، اکثریت با روحانیتی است که از بینش انقلابی برخوردار نیست. چرا که شاه با تمام قدرت می کوشد حوزه ها را تحت کنترل قرار دهد" (دیدگاه - صفحه دوم، ستیز اول کیهان ۲۸ فروردین). این جمله و بسیاری جملات رسوا کننده دیگر در مقاله ای به چشم می خورد که اوایل این هفته چون یک بمب سیاسی در تهران منفجر شد: "نگاهی به آمار توطئه هایی که از طریق حوزه های علمیة مورد تأیید واقع شده چه مستقیم و چه غیر مستقیم، چه به نفع اسلام و چه بنام حمایت از آزادی، نشان میدهد که روحانیت فاسد و درباری کائن فساد و نیروی بالقوه انحراف خط اصل انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی است" (همان مقاله). این نیست تحت عنوان "آیا وقت آن نرسیده که روحانیت هم تصفیه شود؟"

در روزنامه کیهان به چاپ رسید و به نظر میرسد که شیور جنگ جدیدی است که آتش آنرا روز قبل فخرالدین حجازی در سخنرانی پیش از نماز جمعه برافروخته بود. مشرح سخنان این "نقال همدست فلسفی" نیز در کنار "دیدگاه" فوق درج شده بود. رادیو - تلویزیون نطق مزیر را پخش نکرد و به مطالب تحریک کننده کیهان نیز اشاره ننمود. اما روز بعد روزنامه جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۲

"وفا به خویشتن خسود"

"مواد الحاقی و اصلاحی در باره وظیفه اساسی دوران انتقال؛ اساسنامه شورای ملی مقاومت" و "وظایف مبرم دولت موقت عنوانین اسنادی است که به تازگی از جانب شورای ملی مقاومت" مسرود تصویب قرار گرفته است.

بقیه در صفحه ۳

سودای پول آتیری

به شدت اعتراض کرد و ضمن دفاع از "روحانیت"، مبادرت به درج اطلاعاتیه "حوزه علمیه قم" کرد. "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" در این اطلاعاتیه زبان به شکوه و شکایت گشوده بود و ضمن تاکید بر پیروی از امام، از بی انصافی در حق خود سخن به میان آورده بود و در خلال مطلب تهدید کیچکی نیز به چشم مسی خورده: "آیا وقت آن نرسیده که کیهان جدا تصفیه شود؟" آن حمله شدید از جانب يك مقاله نویسنده و این اعتراض آبکسی از طرف "جامعه مدرسین" که بهر رو مرکز قدرتی به حساب می آید، با هم سازگار نبود، قرائن حاکی از فعل و انفعالات مشکوکی بودند: دو روز بعد از چاپ آن مقاله شدید الحن، ششروای سردبیری کیهان در همان ستون و صفحه تحت عنوان "نگاهی اندر نگاهها" به دلجوئی و عذر خواهی از "روحانیت انقلابی" پرداخت و به آنها (آیت الله جنتی و امثالهم) فهماند که مقصود چیز دیگری است و "محور سخن آقای حجازی در نماز جمعه تهران روحانی نهائشی است که به نحوی یا در توطئه کودتا دست داشته اند و یا مستقل از توطئه کودتا پیش یا پس از آن مسی خواسته اند شبه کودتائی بنمایند!"

x x x

هجوم

در همین حال، روز یکشنبه حجت الاسلام ناطق نوری که اخیراً از جانب خمینی به "فرماندهی کل قوای انتظامی" منصوب شده بود، اعلام داشت که: "قطب زاده تمام اسرار کودتا را بسرای مسئولین فاش کرد" (کیهان ص اول). همزمان با این خبر اعلام محکومیت ۶ عامل کودتای نافرجام به اعدام و ۵ تن به حبس های طویل العدت روزنامه ها گزارش دادند که به دنبال سخنرانسی آقای حجازی "مردم قم دارالتبلیغ را اشغال کردند و تحویل سپاه دادند" (کیهان ۲۸ فروردین ۶۱). این محل تحت نظر مفسر مدرسینی بود که به آقای شریعتمداری وابسته بودند. نشانه ها حکایت از اجرای مرحله ای از يك نقشه گسترده هجوم مینمودند. ظاهراً مساله قطب زاده و "کودتای نافرجام" سرآغاز يك برنامه حساب شده ای بود که رفته رفته به مرحله اجرا در می آمد. بالاخره دوشنبه شب، بینندگان تلویزیون با تعجب تمام شاهد "دادن" قطب زاده طی يك مصاحبه تلویزیونی شدند. او به "توطئه کودتا" اعتراف و به رابطه با آیت الله شریعتمداری اشاره کرد. اندك اندك معنی گفته های حجازی از پرده بیرون افتاد. او در آن گفتار به هیچ وجه "نظر شخصی خود را به عنوان يك نماینده مجلس" ابراز نکرده بود. يك نقشه هجوم و هیاهوی تبلیغاتی علیه آقای شریعتمداری - و از آن طریق علیه همه رقبای پیرو جوان در دست اجرا بود و حجازی نیز نقش پیشقراول پرده دری و لجن پراکنی و هتاک را عهده دار شده بود، هرکس بر حسب تخصص

خود! نقش بعدی را آقای ریشهری دادستان انقلاب ارتش ایفا می کرد که در دنباله مصاحبه حیرت برانگیز قطب زاده به رمل و اسطربلاب پلیسی خود مشغول شد و در پایان جدولسی از گروههای ضد انقلاب متشکل از سازمان سیا، صهیونیسم، جامعه سوسیالیستها و... به عنوان عاملین اصلی و "سرنخ" تحویل مردم داد و سپس کلی در باب هوشیاری سپاه و بیداری "سازمان جاسوسی ۳۶ میلیونی" سخن گفت. البته وی در خلال همین صحبت ها نیز مجبور شد در جواب به سؤال یکی از خبرنگاران به حمله قهرمانانه و موفقیت آمیز نظامیان مجاهد خلق به پادگان لویزان اعتراف نماید!

x x x سقوط

روز سه شنبه کلیه روزنامه های صبح "اعترافات قطب زاده" را تیتیر زدند و بلافاصله در "شهرهای آذربایجان و سایر استانها" گفتارهای پیر حزب الهی "به علامت اعتراض درسهای خسودرا تعطیل کردند". رادیو نیز از همان بعد از ظهر شروع کرد به گزارش اخبار مربوط به "راه پیمائیهای مردم سراسر کشور علیه عاملین کودتا و مرجع حامی آنها". و دیگر تلگراف پشت تلگراف بود که از جانب "علما و فضلاء" بلاد در باب "نفرت و انزجار" از مساله فوق صادر می شد و همگی "آقایان" کف به دهان آورده و آماده دریدن "طعمه" جدید و منتظر خط دادن از جانب مسئولین مربوطه! روز بعد نیز این "رهنمود" و "خط" داده شد: "در پی درخواست طلاب، از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم سقوط شریعتمداری از مرجعیت اعلام شد!" این تیتیر درشت کیهان بود و توسط آن آماج حمله و هدف اراذل و اوباش علامت گذاری شده بود. اما بدور از این هلهله وحوش، اتفاق بیسابقه ای در تاریخ تشیع و عمر کوتاه و سیاه جمهوری آخوندی پیش آمده بود. در واقع یکی از استوارترین و کهن ترین ارکان مذهب شیعه که ظاهراً غیر قابل تعدی و تجاوز محسوب می شد، به نام اسلام و از جانب "تنها حکومت اسلامی جهان" (روزنامه جمهوری اسلامی ۶۱/۲/۲) با زور و تزویر و خدعه همراه با جوی آکنده از ارباب و لجن پراکنی مورد هجوم و تجاوز آشکار قرار می گرفت: "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" در اطلاعاتیه مورخ ۳۱ فروردین اعلام می کند که: "ما لازم دانستیم سقوط مشارالیه را از شایستگی مرجعیت بالصراحه اعلام کنیم! جلال خون آشام اوین" آیت الله گیلانی، یکی از "مدرسین و علما" می بود که در باره مرجع بزرگی چون آیت الله شریعتمداری تصمیم گرفته بود! به دنبال این اطلاعاتیه سیل تایید و تصدیق نامه از جانب حضراتی چون صدوقی در یزد و طاهری در اصفهان و خیل وحوش حزب الهی سرازیر شد. اکنون دیگر معنی نهفته در آن مقاله توهین آمیز کیهان و سخنان "شخصی" حجازی عیان شده بود. طراحان نقشه

سودای پول آتیری

هجوم و هتك حرمت و احتمالا قتل آیت الله شریعتمداری در ابتدا به "وحدت كلمه" مدرسین جیره خوار و تمکین آنها نیاز داشتند و برای جلوگیری از هرگونه اخلال و اعمالی از جانب آنها، حجازی و کیهان را انداختند به جانشان و آنها هم در همان ضربه اول لنگ انداختند و غلاف کردند و "نوشته" را دادند! جنگی هم مابین کیهان و حوزه علمیه در نگرفت، پشت کیهان به کوه جماران بود و "حوزه علمیه" هم جیره خوار دولت مذهبی و متوحش از "حزب الله". اما با صدور آن اطلاعیه گدازی درواقع به مصداق برشاخ نشستن و از بن بریدن، اساس و علت وجودی خود این حضرات مدرسین و علما نیز مخدوش و منکوب شد. هر يك از این آقایان با آرزوی رسیدن به درجه اجتهاد و سپس رجحیت است که اینهمه درس و مشق می کنند و مقام مرجعیت نیز چیزی جز شایستگی فقهی و مقبولیت نزد جامعه مقلدان نیست و زمانی که کسی به این پایه رسید دیگر ظاهرا قابل خلع نمی باشد. اما "روزگار غریبی است" و آخوندهای جاهل و قسی به دست خود کاری می کنند و آتشی می افروزند که دود آن به چشم دین آنها می رود و این جماعت جیره خوار و یا قدرت پرست از فرط دنیا پرستی دین را هم فدا می کنند. ولایت فقیه و اعوان و انصارش، به دست خود تیشه ربه ریشه باورهای کهن مذهبی می زنند و به خلق الله نشان می دهند که مقام مذهبی و مسائل الهی را نزد آنها هیچ حرمت و حراستی نیست، هرآینه خاضع و خاشع قدرت قهار آنها نباشد. آری به دست يك حکومت الهی

"وفا به خویشتن خود"

برخوردی کوتاه به این اسناد، هم به نکات جدید آنها و هم به آن نکاتی که مورد تصریح و تاکید قرار گرفته اند و بالاخره به مجموعه آنها به مثابه اسناد ائتلاف، ضروری به نظر می رسد:

× × ×

اولین نکته ای که در مواد الحاقی جلب نظر می کند، فراخوان مجلس موسسان، ظرف ششماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استعفای دولت و رئیس جمهور بلافاصله پس از اعلام آمادگی مجلس می باشد. در برنامه دولت رجوی، موقتی بودن دولت و تمام مقامات و نهادهای دوران انتقال به دفعات مورد تاکید قرار گرفته بود تا به ابهامی که ممکن بود "میثاق" در این مورد ایجاد کرده باشد، پایان داده شود. اکنون در اسناد جدید این موقتی بودن از نقطه نظر زمانی مشخص و محدود شده است.

این نکته می تواند سؤالات متعددی را در اذهان جستجوگر برانگیزد. همچنانکه به حق برانگیخته است. سؤالاتی نظیر اینکه تا چه حد در شرایط پس از سرنگونی رژیم خمینی امکان فراخوان

مسائل ظاهرا "آسمانی" به زمین کشیده می شود! خواهیم دید که این سقوط متوجه کیست، آیت الله شریعتمداری که مقلدینسی آزاد از جبر و عنف دارد و یا دم و دستگاه جبار خمینی که به زور توطئه و تزویر و ارباب و جنگ تبلیغاتی "موفق" می شود؟

× × ×

حوادث این هفته میهن ما، گرچه به نام مبارزه با توطئه کودتا و غیره رخ داد، لکن برای شاهدان موشکاف ثکی باقی نگذاشته که از یکسو تناقضات درونی رژیم شدت یافته و از سوی دیگر اوضاع بی ثبات شرایط و احوال جامعه را کودتا خیز کرده است. آفتاب عمر شاید بزرگ جماران بربل بام است و قدرت طلبان جابر اطرافیانیش باردیگر جنگ قدرت بر سر جانشین و "شورای ولایت" را به جلو انداخته اند. نه آن "سفیه عالیقدر" حاضر است در مقابل سایر مراجع بزرگ به روال "سن بیرکشی من بیرکشی" قانع باشد و نه خامنه ای و رفسنجانی و... حاضرند پس از خمینی فرمانبردار بیران ۸۰ ساله بشوند. آنها می خواهند سر تمام مراجع و "آیات عظام" را به جنبر انقیاد بکشند. آنها حاضرند با امریکا و ریگان، اسرائیل و یگین و هر شیطان خرد و کلان دیگری هم بسازند ولی دست از صدارت و سیادت نکشند. این است که چرخ توطئه را تند تر می گردانند و از حالا علیه همه مدعیان بعدی قمع کشیده اند. هجوم آنها به آیت الله شریعتمداری در واقع مصداق همان مثل ترکی است که "پیشیک اولد و رور گوز قورخودور" (گربه می کشد تا از سایرین زهر چشم بگیرد).

ك. ۶۱/۲/۲. کوشان

مجلس موسسان و قانونگذاری ملی و نیز کناره گیری دولت موقت در این فاصله زمانی کوتاه، فراهم آمده است؟ و اجرای این امر چه اثراتی در پی خواهد داشت و چه مشکلاتی می تواند در جامعه به بار آورد؟ آنها در جامعه ای در حال قلیان، که بیش از هر موقع دیگری نیازمند ثبات و نیز نیازمند التیام بخشیدن فوری به پاره ای از آلام و زخمهایی است که رژیم قرون وسطی ای خمینی بر پیکر جامعه وارد آورده است.

ارزیابی از این مشکلات و مسائل احتمالی و درجه و وسعت آنها از هم اکنون کاملاً میسر نیست، زیرا به عوامل متعددی بستگی دارد که پاسخ آنها در اختیار تاریخ است. چگونگی سرنگونی رژیم خمینی، درجه وحدت و وسعت یکپارچگی مردم، تناسب قوای میان نیروهای سیاسی مختلف و از جمله باقی مانده های رژیم خمینی، از جمله این سئوالهاست. آنچه مسلم است این است که هرچه وحدت مردم بیشتر و اتحاد نیروهای سیاسی ترقی خواه و دمکراتیک وسیعتر باشد، درگیریهایی میان نیروهای سیاسی در

"و فـا بـه خـویشـتن خـود"

آینده کمتر خواهد بود و در نتیجه فضای مناسبتری برای برخورد به مشکلات و حل آنها فراهم خواهد شد و نیز خلاقیت مردم در پاسخ به مشکلات خویش شکوفا تر و قدرتمند تر خواهد شد. لیکن پیشگویی وضعیت کلی پس از سرنگونی آسان نیست.

و اما به نظر می رسد، در تنظیم مصوبات اخیر، قبل و بیش از آنکه شرایط و احتمالات آینده مورد نظر قرار گرفته باشد، ضرورت توجه و احترام به يك اصل اساسی - یعنی احترام به حقوق حاکمیت جمهور مردم - مد نظر بوده است. تنظیم کنندگان مصوبات، برای احتراز از هرگونه شبهه ای درباره عمر دولت موقت، برای اطمینان بخشیدن به مردم درباره رعایت حقوق حاکمیت آنان، خود را ملزم دیده اند که بیش از حد متعارف در چنین مواردی - مشخص و صریح باشند. چنین اصرار و تأکیدی به ویژه از آنجهت قابل درک است که خمینی - علاوه بر خلف وعده های آشکار درباره ای موارد با اظهارات ضمنی، دو پهلو یا با مسکوت گذاردن مطالبی، جا برای تغییر موضع و تفسیرهای آینده را باز گذاشت. تأثیر سوء این رفتار بر روحیه و حسن اعتماد مردم، نیاز به توضیح ندارد. تنظیم کنندگان مصوبات برای ترمیم روحیه و بازگرداندن حسن اعتماد مردم ترجیح داده اند راه توجیه و تفسیرهای احتمالی آینده را از قبل سدود کنند.

وانگهی، مشکلات و مسائلی که از فراخوان سریع مجلس موسسان ممکن است در آینده گریبانگیر دولت و جامعه شود، در حقیقت بهای دموکراسی است، تنظیم کنندگان مصوبات، آمادگی خود را برای پرداخت بهای این آزمون تاریخی - تا آنجا که به آنان مربوط می شود - اعلام داشته اند.

در همین رابطه ضروری است به این مطلب اشاره شود که در مصوبات اخیر، مجلس موسسان و اولین مجلس قانونگذاری ملی در یکدیگر ادغام شده اند، برغم آنکه این دو مجلس معمولاً دارای نقش و وظایف متفاوتی هستند. این امر با توجه به دوگانگی نقش این مجلس با توجه به ضرورت اتخاذ تصمیم سریع درباره مسائل جاری جامعه که با طبیعت موسسان سازگار نیست و جز اینها، به نفع خود می تواند فکر برانگیز باشد. ظاهراً ترکیب این دو مجلس نیز بنا بر همان ملاحظات بالا صورت پذیرفته است.

بدین ترتیب مضمون و وظیفه اساسی دولت موقت، انتقال قدرت در طی يك دوره کوتاه و محدود از رژیم خمینی به جمهور مردم است. با توجه به این مضمون اصلی است که مفهوم سند شماره ۳ "وظایف مبرم دولت موقت" روشن تر می شود. این سند حاوی فوری ترین اقداماتی است که دولت موقت طی دوره کوتاه انتقالی انجام خواهد داد. با توجه به محدودیت زمانی عمر دولت موقت تنظیم کنندگان مصوبات به تعیین "وظایف مبرم دولت موقت" بسنده کرده اند و اجرای برنامه ها و اقدامات درازمدت را موکول و موقوف به زمانسی

کرده اند که اراده آزاد اکثریت مردم اعتماد خویش را از طریق مجلس به دولت ابراز دارد. بدین معنی، اعتبار آن مساوی از برنامه دولت رجوی که خصلت درازمدت دارد، محدود به آن است که دورنما و درک کلی دولت موقت را از برنامه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آینده تصویر می کند. تعیین نظام جمهوری آینده ایران نیز از جمله مواردی است که به عهده مجلس موسسان واگذار شده است. بنابراین تصویب سند "وظایف مبرم دولت موقت" در عین حال میان اقدامات فوری که به عهده دولت موقت است و دورنمایی که این دولت برای آینده در نظر دارد، خط مرز روشن ترسیم کرده است و ناروشنی برنامه دولت رجوی را در این مورد مرتفع ساخته است.

مضمون این اقدامات عاجل را می توان در سه دسته زیر خلاصه کرد:

الف - مرحم گذاری بر روی عمیق ترین و حادث ترین جراحات وارده بر جامعه توسط رژیم خمینی، یعنی پایان بخشیدن به جنسیت خانمان برانداز ایران و عراق که هیچ ارمغان دیگری جز تاکنون بیش از صد هزار کشته و ویرانی شهرها و روستاها، برای هر دو طرف در بر نداشته است، حل مشکل آوارگان، پایان دادن به جنگ ضد خلقی و برادرکشی در کردستان و اعلان خودمختاری، حمایت از خانواده شهدا، حمایت از حقوق کلیه کسانی که به ناحق مورد تصفیه رژیم خمینی قرار گرفته اند، رفع ستم از زنان کشور و بازگشایی فوری دانشگاهها و موسسات آموزشی.

ب - انحلال کلیه نهادهای ارتجاعی رژیم خمینی و رسیدگی به عاملان تجاوز به حقوق مردم.

ج - و بالاخره تصریح و تأکید بر روی حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و تأمین دموکراسی، از جمله آزادی اجتماعات، عقیده و بیان، مطبوعات، احزاب، سندیکاها، شوراهای ایدیان و مذاهب... و نیز تبدیل رادیو تلویزیون به محلی برای نشر بدون سانسور اخبار و برخورد آزادانه و سالم آراء و عقاید.

این سه دسته اقدامات عاجل - و به ویژه دسته سوم - علاوه بر ارزش بالا واسطه ای که هر کدام دارند، از نظر احترام به حقوق حاکمیت جمهور مردم نیز دارای ارزش و اهمیت هستند. زیرا شرط لازم و ضروری انتخابات و اقمار آزاد مجلس موسسان و قانونگذاری ملی فراهم ساختن محیطی سالم و تأمین وسیعترین آزادیهای فردی و اجتماعی است. بدون وجود چنین محیط سالمی و به ویژه بدون وجود دموکراسی و آزادی در طرح عقاید، تجمع، تشکل و غیر آن، طبیعتاً سخنی از انتخابات آزاد برای سپردن قدرت به نمایندگان منتخب مردم، فریب و نیرنگی بیش نخواهد بود. نیرنگ در انتخابات و در نقض آزادی تنها محدود به عوض کردن صندوق رای نیست. به انحصار درآوردن کلیه اهرمهای تبلیغاتی و

«فلسفه خویششن خود»

دستکاری اخبار و اطلاعات خود از ظریف ترین روشهای نقض آزادی فردی و اجتماعی است. انتخاب آزادانه و بنابراین آگاهانه تنها هنگامی میسر است که انتخاب کننده به تمام اطلاعاتی که برای تصمیم گیری و انتخاب نیاز دارد، دسترسی و آگاهی داشته باشد. در اینجا، برای کسانی که از تصریح و تاکید بر ضرورت آزادی ها و دموکراسی در مصوبات اخیر در برابر منافع سازمانی نگران شده اند،

ذکر نکته ای ضروری به نظر می رسد. هیچ صاحب اندیشه ای، هیچ سازمان انقلابی، دموکراتیک و ترقی خواهی از وجود دموکراسی و بسط آن تاکنون زیانی ندیده است و در آینده نیز زیان نخواهد دید. به عکس، دموکراسی و آزادی شرط ضرور تکامل و شکوفایی اندیشه و رشد سازمان انقلابی و صاحب اندیشه است. بعلاوه، اگر گسترش آزادیها به سود زحمتکشان و طبقات بالنده جامعه هست - که هست - این امر نمی تواند در تضاد با منافع سازمانی و گروهی باشد که خود را نمایند، سخنگو و یا طرفدار زحمتکشان می داند. بنابراین تاکید هرچه بیشتر بر روی دموکراسی و بسط هرچه بیشتر آزادیهای فردی و اجتماعی نباید برای سازمانهای انقلابی و طرفداران آنها موجب نگرانی باشد، به عکس این امر باید مرتجعین را نگران سازد.

شایان ذکر است که تصویب اسناد جدید شورای ملی مقاومت در حقیقت ثمره درایت و تلاش همه نیروها، سازمانها و شخصیتهای شرکت کننده در شورا است، نیروهایی که به درک ضرورت زمان - استقلال و دموکراسی - نائل آمده اند و والاترین منافع خود را در دموکراسی ایران می بینند. از این روی سازمانهای انقلابی و دموکراتیک وقتی به اصل دموکراسی گردن می نهند، این امر سرگزر به مفهوم گذشت از خویششن خود نیست، بلکه دقیقاً به معنای وفا به خویششن خود است.

مطلب دیگری که در مصوبات جدید قابل ذکر است مربوط به بند ۳ از سند شماره ۲ "اساسنامه شورای ملی مقاومت" می باشد که در آن برای هر شخصیت یا جریان سیاسی عضو شورا حق یک رای قائل شده است.

قائل شدن حق رای مساوی برای شخصیتها و سازمانهای عضو، نشانه ای از مخالفت با انحصار طبیبی و به منظور گام برداشتن در جهت پذیرش پلورالیسم است. ناگفته پیداست که تضمین اجباری واقعی پلورالیسم، در عمل اجتماعی آینده خواهد بود و در این مورد سازمانها و شخصیتهای سیاسی عضو شورا آزمونهای بسیار بزرگتری در پیش روی دارند.

لیکن بند ۴ همان سند، اتخاذ تصمیمات شورا را منوط به عدم مخالفت سازمانهای عضو می کند. به عبارت دیگر این بند بسط هر یک از سازمانهای عضو حق و تواضع کرده است. این نکته می تواند مشکلی بالقوه در خود نهان داشته باشد، زیرا مخالفت

هر یک از سازمانها، می تواند مانع اتخاذ تصمیم اکثریت شود. به ویژه هنگامیکه شورا در موقعیتی واقع شود که نیاز به سرعت عمل در تصمیم گیری داشته باشد، این ضابطه می تواند مشکلاتی ایجاد کند. البته مادام که روابط میان اعضا و نمایندگان بر اساس دوستی، تفاهم و همکاری است، شاید این مشکل به سرور خارجی نیاید، لیکن هر قدر روابط دوستانه و صمیمانه شرط ضرور همکاری و همفکری و اطمینان است، ضوابط اساسنامه و آئین نامه را نمیتوان بر روی آن متکی ساخت.

از سوی دیگر روشن است که با وجود حق رای مساوی برای تمام شخصیتها و سازمانها بدون توجه به وزن اجتماعی آنان - اتخاذ تصمیم بر اساس اکثریت آراء، نمی تواند دموکراتیک باشد. بنابراین شاید، در آینده تجدید نظر در حق رای مساوی با در نظر گرفتن عامل وزن و واقعیت وجودی اجتماعی سازمانها و جریانهای شرکت کننده در شورا و دیگر عوامل، مشکلات کمتری در اتخاذ و اجرای تصمیمهای شورا ایجاد کند.

x x x

اهمیت مصوبات اخیر "شورای ملی مقاومت" تنها به تصریح پاره ای نکات و روشن کردن وظایف دوران انتقال و رفع ابهام هائیکه احتمالی محدود نمی شود، بلکه صرف تصویب آنها توسط شورا نیز دارای اهمیت است. در حقیقت این اسناد محصول "نخستین اجلاس شورای ملی مقاومت" یعنی نخستین ثمره ائتلافی است که در شورا موجودیت یافته است.

اهمیت مساله بیشتر از آنروست که این ائتلاف و نخستین ثمره آن یعنی مصوبات اخیر مربوط به جامعه ای است که در آن فرهنگ ائتلاف سیاسی و به طور عام تر فرهنگ سیاسی رشد نازلی دارد. و این از جمله نتیجه اختناق و تعطیل فعالیتهای گسترده سیاسی

در چندین دهه گذشته است که چنین فرهنگی امکان رشد نیافته، نمایندگان سیاسی اقشار و طبقات جامعه مشخص نشده و تثبیت نیافته اند، نیروها و شخصیتهای سیاسی به بلوغ کافی بسرایی دستیابی به ائتلاف نرسیده اند. هنوز پاره ای از نیروهای سیاسی و از جمله گروهها و سازمانهای چپ، به درک این مطلب نائل نیامده اند که ائتلاف سیاسی بر سر یک برنامه است و نه بر اساس ایدئولوژی، برنامه ای که فصل مشترک خواستها و نیازهای طبقات و اقشار مختلف جامعه در مقطع کنونی است. هنوز به آن بلوغ سیاسی نرسیده اند که وجود یا عدم وجود این یا آن فرد و سازمان را از زاویه مصالح جامعه مطرح سازند و بیسان اجتماعی آنها جستجو کنند - از این زاویه که وجود این یا آن فرد و سازمان تا چه حد به وحدت مردم یاری می رساند، بیانگر پیوستن کدام اقشار و لایه های اجتماعی است، چه تا شیری بر

"وفا به خودیشتن خود"

جو عمومی جامعه باقی می گذارد و تا کجا به ایجاد روحیه تفاهم و اعتماد در میان مردم کمک می کند یا زیان می رساند. هنوز کسانی یافت می شوند که علت عدم پیوستن یا مخالفت خود را با "شورای ملی مقاومت" بدون در نظر داشتن شرایط حماس و خطر کنونی، وجود این یا آن فرد قلمداد می کنند و یا طالب آن هستند که هژمونی آنها از قبل تامین و در سینی نقره ای بسه هنگام ورود و دوستی تقدیمشان شود. با توجه به این عقب ماندگی و فقر فرهنگ سیاسی ائتلاف، اهمیت تصویب این اسناد به مثابه نخستین ثمره ائتلاف برجسته تر میشود.

پس از انتشار برنامه دولت موقت، مصوبات نخستین اجلاسیه شورا، گام جدیدی است که توسط شورا برداشته می شود. ولی هنوز گامهای مهم دیگری باید با سرعت و استحکام پیموده شود تا شورا علاوه بر ارگان بسیج کننده و هدایت گر کلیه افسشار و طبقات زحمتکش و اکثریت نیروهای دموکرات، انقلابی و میهن پرست مبدل شود.

کسترش این ائتلاف از یکسوی همراه با تعمیق و تحکیم آن با ورود در پراتیک مشترک سیاسی، از دیگر سو، راستای گامهای است که توسط شورا در جهت سرنگونی رژیم قرون وسطائی خمینی باید برداشته شود.

سند شماره ۱

مواد الحاقی و اصلاحی

فصل اول برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران

در سار و وظیفه اساسی دوران انتقال

۱ - وظیفه "انتقال حاکمیت" تا آنجا که به دولت موقت مربوط می شود، به محض تشکیل "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" و اعلام آمادگی این مجلس برای تقبل مسئولیتها و وظائف خود، پایان می پذیرد.

۲ - "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" حد اکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت، از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی تشکیل خواهد شد.

۳ - بلافاصله پس از اعلام آمادگی مجلس، رئیس جمهور و نخست وزیر دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران استعفای خود را به این مجلس تقدیم خواهند نمود.

۴ - نام کامل مجلس موسسان (مندرج در برنامه دولت موقت) مجلس موسسان و قانونگذاری ملی " و وظایف آن به قرار زیر است:

اول - تدوین قانون اساسی و تعیین نظام جمهوری جدید.

دوم - قانونگذاری به منظور اداره امور جاری کشور، تا تشکیل نخستین مجلس ملی قانونگذاری بر طبق قانون اساسی جدید کشور.

سوم - تعیین دولتی که پس از استعفای دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران عهده دار اداره امور کشور می شود.

چهارم - نظارت بر اداره امور کشور

پنجم - مدت نمایندگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی حداکثر ۲ سال است. قانون اساسی جدید باید به ترتیبی تدوین و تصویب شود که استقرار نهادهای اساسی نظام جدید ظرف این مدت انجام گرفته باشد.

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت
گزارش نخستین اجلاسیه شورا در ماههای بهمن و اسفند

۱۳۶۰

هموطنان عزیز

اعضاء، پشتیبانان و طرفداران شورای ملی مقاومت، در سالروز تاریخی ملی شدن صنعت نفت ایران به رهبری دکتر مصدق فقیه، با تبریک عید نوروز و با ایمان به پیروزی مقاومت بالنده مردم مستعزده میهنمان علیه رژیم ضد بشری خمینی، گزارش نخستین اجلاسیه شورای ملی مقاومت در ماههای بهمن و اسفند ۱۳۶۰ را به پیوست تقدیم می کنم:

شورا با حضور اعضاء حاضر در پاریس پس از مشورت های کافی ۳ سند را به اتفاق آراء تصویب نمود.

رئیس جمهور آقای بنی صدر، شخصیت های عضو شورا، نماینده جبهه دموکراتیک ملی ایران، نماینده جمعیت اقامه، نماینده جنبش انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران، نماینده شورای متحد جیب برای دموکراسی و استقلال و نماینده کانن توجیهی اصفاف سه سند ضمیمه را امضاء کرده اند.

سند شماره ۱ - مواد الحاقی و اصلاحی فصل اول برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران درباره وظیفه اساسی دوران انتقال

سند شماره ۲ - اساسنامه شورای ملی مقاومت

سند شماره ۳ - وظایف مبرم دولت موقت

سلام بر شهیدان
زنده باد آزادی
مسئول شورای ملی مقاومت

سعدود رجوی

۶۰/۱۲/۲۹

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت

۹ - شخصیت های عضو شورا شخصا در جلسات شورا شرکت می نمایند و حق اعزام نماینده یا جانشین ندارند .
۱۰ - مخارج شورا از طریق حق عضویت اعضا و کمکهای داوطلبانه علاقمندان به آزادی و استقلال ایران تامین می شود . مسئول شورا میزان تعهد مالی هریک از اعضا را با توافق خود آنها تعیین و گزارش مالی را به شورا تقدیم خواهد نمود .

سند شماره ۳

وظایف مبصر دولت موقت

شورای ملی مقاومت ، براساس برنامه شورای ملی مقاومت و دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران موارد زیر را در ردیف وظایف مبصر دولت موقت می شناسد . بدیهی است در مورد سایر وظایف مبصر در جهت حفظ دست آوردهای جنبش انقلابی مردم ایران و تامین و استمرار آزادیهای دموکراتیک ، مطابق برنامه مبصر رفتار خواهد شد .

۱ - حمایت از خانواده های شهدا ، و آزادی تمام زندانیان سیاسی ، محو کلیه آثار تبعیض ستم رژیم خودکامه خمینی علیه آنها و تامین خدمات و نیازمندیهای ضروری ایشان .
۲ - پایان بخشیدن فوری به جنگ ایران و عراق و برقراری صلح عادلانه بر اساس تمامیت ارضی و احقاق حقوق مردم ایران . اقدام برای حل مشکلات آوارگان جنگ .
۳ - پایان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان ، اعلان خود مختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران ، کوشش برای محو آثار این جنگ .

۴ - خلع سلاح و انحلال کلیه نهادهای ارتجاعی و دستگاههای سرکوب ، جاسوس ، تفتیش عقاید و سانسور رژیم خمینی اعم از : به اصطلاح دادگاهها و دادرهای انقلاب اسلامی ، محاکم شرع ، دوایر سیاسی - ایدئولوژیک ، کمیته ها ، پاسداران ، انجمنهای به اصطلاح اسلامی ، بسیج ضد مردمی ، شورای انقلاب فرهنگی ، جهاد دانشگاهی ، امور تربیتی و نهادهای سرکوبگر ضد دهقانی و ضد کارگری .

۵ - رسیدگی به جرائم مسئولان رژیم خمینی و آمران و عاملان شکنجه و کشتار و غارت و تجاوز به حقوق مردم در دادگاههای علنی با حضور هیات منصفه و پذیرش ناظران بین المللی . تامین اصل آزادی دفاع و حق فعالیت کانونهای وکلا . مسئولان جنایات رژیم شاه نیز مشمول رسیدگی فوق الذکر هستند .

۶ - فراهم نمودن شرایط لازم برای الغاء هرچه سریعتر سیستم کهنی با توجه به نیازمندیهای طبقات محروم .

تذکر : مواد ۱ و ۲ و ۳ سند حاضر در تجدید چاپ برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت به عنوان مواد الحاقی "الف" و "ب" و "ج" ذیل ماده ۱ فصل اول برنامه مبصر افزوده می شود . مواد ۴ و ۵ این سند به عنوان مواد الحاقی "الف" و "ب" ذیل ماده ۲ برنامه اضافه می شود .

همچنین بر حسب ماده ۳ سند حاضر ابتدای ماده ۷ فصل اول برنامه نیز به این صورت اصلاح می شود که : ریاست جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران بر عهده آقای ابوالحسن بنی صدر است که در راس کشور الی آخر ماده ۷ .

سند شماره ۲

اساسنامه شورای ملی مقاومت

برای

استقلال و آزادی جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران

۱ - شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است .

۲ - این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانون گذاری ملی ، موقتاً وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره امور کشور را بر عهده دارد .

۳ - هر شخصیت یا جریان سیاسی که به عضویت شورا پذیرفته می شود دارای یک رای است .

۴ - تصمیمات شورا با اکثریت ۲/۳ آراء مجموع اعضا حاضر و عدم مخالفت سازمانهای عضو اتخاذ می گردد .

۵ - پذیرش هر عضو جدید در شورا ، مستلزم التزام به برنامه شورا و دولت موقت و وظایف مبصر آن و سایر مصوبات شورا است که بایستی همراه با تقاضای پیوستگی به شورا ، کتبا به مسئول شورا اعلام می شود . این تقاضا در نخستین نشست شورا مطرح و در صورت تصویب (مطابق ماده ۴) متقاضی از آن پس "عضو شورا" محسوب می شود .

۶ - تصمیمات شورا ، برای اعضا شورا و برای دولت موقت التزام آور است .

۷ - مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزراء بر عهده آقهای معهود رجوی نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران است . این دولت مطابق برنامه و وظایف مبصر دولت موقت و سایر مصوبات شورا عمل خواهد نمود .

۸ - در چارچوب مصوبات شورا ، حق سوال و استیضاح از دولت موقت و یا هریک از اعضا آن برای همه اعضا شورا محفوظ است .

گوئی مردم فلسطین سی سال صبر کرده اند تا "قائد خمینی" ظهور کرده و فرمان انقلاب را صادر کند. اما در پس این هیاهوی عوام فریبانه، حرکتی در حال انجام است که مشخصات آنرا می توان با مشکافی از لایلای لفافه اخبار جزئی که در گیشه های بی اهمیت روزنامه ها چاپ می شوند، دریافت. خمینی دارد بار دیگر نعل وارونه می زند. رژیم از چند ماه پیش از نیروزد دست به تدارك وسیع نفرات و فراهم آوردن تجهیزات نظامی از شرق و غرب زده بود. هزاران نفر پاسدار و افراد تازه بسیج، پس از یک دوره آموزشی کوتاه در پادگانها به جبهه گسیل می شدند. بالاخره در هفته اول سال حمله بزرگ و پر تلفاتی را آغاز کردند. رژیم نتوانست به اهداف اعلام شده از جانب رفسنجانی - پس گرفتن خرمشهر و قصر شیرین - نایل آید، لکن توانست با دادن تلفات بس سنگین بخش وسیعی از اراضی اشغالی را پس بگیرد. به دنبال این پیروزی، تبلیغات دامنه داری شروع شد و انتظار میرفت با این حربه جدید، چند ماهی خلق الله را مشغول نگهدارند. در همان روز اول بعد از پیروزی، رئیس جمهور خمینی ژست معتبر ضانه و دخالت جویانه ای گرفت که از جانب عموم ناظران سیاسی عملی ناشیانه به حساب آمد. وی تا آنوقت از جنگ دفاعی و صلح طلبی و عدم دخالت سخن می گفت و در مقابل هیات های صلح مطلوبانه از حقوق حقه "جمهوری اسلامی" در پاسداری "سرزمین اسلامی ایران" حرف می زد، از شوق پیروزی و "سقوط قریب الوقوع صدام" چنان به وجد آمد که عنان از کف بنهاد و بی پرده نیات واقعی رژیم را بمنصه ظهور رساند. وی ضمن رجز خوانی و هشدار به "ابرقدرتها" اعلام کرد که: "حکومت آینده عراق بایست جمهوری اسلامی، معتقد به ولایت فقیه و تحت رهبری امام خمینی باشد". بلافاصله ائمه جماعت شهرها نیز شروع به رجزخوانی کردند و مخصوصاً آیت الله "مشکینی" امام جمعه قم صریحاً اعلام کرد که "ایران یک ایالت اسلامی، عراق یک ایالت اسلامی و هر دو تحت رهبری ولایت فقیه و امام خمینی زندگی خواهند کرد". به تقلید از مراجع معظمه جمعه "پیام انقلاب" ارگان سپاه پاسداران نیز در شماره ۱۴ فروردین خود سرمقاله ای با عنوان "پیش به سوی اتحاد جماهیر اسلامی" چاپ زد. نطق خامنه ای و سردمداران دیگر فالانژیم در قم و شهرهای دیگر و گرایشهای مشهود در میان سپاه پاسداران دایره بر تصرف کربلا و نجف و... جو منطقه را سریعاً متشنج کرد. ملک حسین و وزیر دفاع عربستان سعودی به بغداد رفتند و صریحاً اعلام کردند از رژیم صدام کفایت می کنند. در بحرین محاکمه ۷۳ نفر از طرفداران خمینی که در طرح و اجرای کودتائی دست داشتند آغاز شد. حکومت عربستان سعودی طبعی یک بیانیه رسمی شديداً به خانه ای حمله کرد و اعلام نمود در صورت ادامه سیاست دخالت جویانه رژیم تهران با تمام قوا در صدد ساقط کردن این رژیم برخوهد آمد. در این احوال دولت ریگان اعلام کرد که "جنگ ایران و عراق باید هرچه زودتر پایان یابد" و رادیو

۷ - احقاق حقوق کلیه کسانی که در رژیم خمینی به ناحق مورد تصفیه و پاکسازی و تضيیقات قرار گرفته اند. به ویژه کارمندان، دبیران، معلمان، کارگران و همچنین بازنشستگان. دعوت به کار از کلیه عناصر سالم و متخصصین مبین پرست در داخل و خارج کشور.

۸ - لغو و رفع کلیه ستم ها و اجبارات و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور منجمله لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش بر اساس تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد.

۹ - بازگشائی فوری کلیه مراکز علمی و آموزشی کشور. تامین استقلال دانشگاهها و مدارس عالی و اداره آنها تحت نظارت شوراهای دانشگاهی.

۱۰ - به رسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی مردم، مصرح به در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کلیه آزادیهای عمومی شامل آزادی اجتماعات، عقیده و بیان، مطبوعات، احزاب، سندیکاها، شوراها، ادیان و مذاهب و آزادی انتخاب شغل و معانعت از هر گونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و آزادیهای عمومی. تبدیل رادیو و تلویزیون به محلی برای نشر بدون سانسور اخبار و اطلاعات و بحث آزاد در جهت برخورد سالم آراء و عقاید و تعمیم دموکراسی و آزادی بیان و ترویج فرهنگ و هنر.

نعل وارونه

امروز روزنامه های عصر تهران هریک در گیشه ای از صفحات اول خود، اعلامیه و دستور جدید "دولتستانی انقلاب" را چاپ کرده اند. مبنی بر اینکه رانندگان تاکسی حق سوار کردن زنان بسی حجاب را ندارند و در صورت تخلف از این دستور تحت تعقیب قرار می گیرند. خوب "روز زن" است و هدیه آخوندها به زنان ایران. حزب توده هم اعلام کرده با تمام نیرو در راهپیائی "روز زن" شرکت می کند و به نظر ما هم دروغ نمی گوید.

تسمه های فشار و اختناق هر روز به بهانه های تنگ تر و محیط اجتماعی نفس گیرتر می شود. از چند روز پیش جنجال بس بزرگ تبلیغاتی جدیدی تمام فضای شهر را آکنده است. سرتیترهای مربوط به "جنگ اسلام علیه صدام" و... دفعاتاً جاییشان را به هیاهوی گوشخراش راجع به "انقلاب اسلامی فلسطین" بسرای نابودی اسرائیل داده اند. هر شب تلویزیون ساعت به ساعت چندین و چند بار یک قطعه فیلم خبری یک دقیقه ای از جسرهای درگیری در اطراف مسجدالاقصی را با تفسیرهای "خون و شهادت و شعارهای "الله اکبر" جوانان فلسطینی با لهجه فارسی! پخش میکند و از "آغاز انقلاب طوفانهای اسلامی فلسطین" خبر میدهد.

نعل وارونه

های خارجی خبر دادند که برژنف پیام دوستی و حمایت برای صدام حسین فرستاده است. خمینی طی نطقی طولانی، جواب معنی داری به امریکا داد ("امریکا حالا که می بیند جنگ دیگر بنفعش نیست می خواهد جنگ تمام شود") و مساله پیام برژنف را هم مسکوت گذاشت. تبلیغات و هیاهوی دوسه روزاول درباره گرفتن کربلا و "استقرار جمهوری اسلامی عراق به رهبری امام خمینی" و... هم رفته رفته ته کشید. ظاهراً حضرات جای سفتی شاشیده بودند. در این میان مسافرتهاى معنسى دار آقای دکتر ولایتی به ممالك "ارتجاعی و غرب زده" (حزب توده) مثل پاکستان، ایالات متحده عربی و... انجام گرفت. پیش از آن هم با رژیم ترکیه رفت و آمدی شده و قرارداد کلانی به امضا رسیده بود. ولی سفر به پاکستان، یعنی کشوری که رژیمش نزدیکترین روابط سیاسی را با دولت امریکا داراست معنی دیگری می داد. آقای ولایتی پس از بازگشت از این سفر اعلام کرد که به امقامات پاکستان هیچگونه اختلاف نظری نداشته و توافق کامل وجود دارد. در محافل داخلی هم صحبت از تدارك برای انعقاد يك قرارداد ۲ میلیارد تومانی با دولت پاکستان می شود. در این ضمن کنفرانس فوق العاده نمایندگان کشورهای غیر متعهد در کویت پیش آمد. آقای ولایتی به آنجا هم سفر کرد. دستور جلسه مساله فلسطین و خطر تجاوزات احتمالی اسرائیل به جنوب لبنان بود. ولایتی "طرحی برای مبارزه با اسرائیل" ارائه داد و در حاشیه این جلسه با سفرای چند کشور راجع به مساله جنگ و صلح با عراق

به گفتگو نشست. در ایران شایع شد که رژیم خمینی احتمالاً به فلسطینی ها اجازه اسکان در خوزستان خواهد داد. بلافاصله پس از این کنفرانس با ضیاء الحق به توافق میرسد و پیام وی را در راهپیمائی می خوانند و همراه پاکستانی ها مارش می روند و در داخل کشور با هو و جنجال ناگهان توطئه کودتای قطب زاده و "ملی گراها" و اعضای نهضت آزادی کشف و عاملین دستگیر می شوند. بلافاصله در قم و چند مقر فالانویستی دیگر هم راهپیمائی "کلاسیک" اعدام باید گردد" انجام می گیرد. این هم میشود استخوان برای تغذیه تبلیغات حزب توده و... به منظور اثبات "تداوم خط ضد امپریالیستی امام". دولت امریکا و اسرائیل هم مدتهاست با این خصوصیات رژیم ولایت فقیه خو گرفته اند و برگهای سیاسی خود را منطبق بر این ویژگی ها جور می کنند. حال که مساله سقوط صدام و "استقرار ولایت فقیه در عراق" موقتاً از سر زبانها می افتد چه بهتر که انرژی حزب اله را با شعار "فلسطین، فلسطین خمینی رهبر تو، حزب اله یاور تو" به حربه ای سیاسی - تبلیغاتی علیه جنبش آزادی بخش فلسطین و طیف رهبری دمکراتیک انقلابی آن تبدیل کنند. به این ترتیب هم شرق راضی و هم غرب باقی، مردم زجر کشیده ایران هم کماکان در بند رؤیای گرفتار که علیرغم دریافت ۲۵٪ تسلیحات و مهمات از اسرائیل و ۲۵٪ از افریقای جنوبی شعار مرگ بر امریکا و اسرائیل می دهد:

تا نشان سم اعیت گم کنند ترکمانا نعل را وارونه زن

م. داماد

سلسله هژمونی

و وسیله پرستانه انترناسیونال که مالا پیروی کیش شخصیت و "مسر کزیت بین المللی" مسکو گردیده بود و بسیاری از مسائل مبرمان دوره حساس از نهضت بین المللی، وی را که در آن دوران بدور از امکان دخالت مستقیم در حوادث در زندان فاشیسم موسسو لینی به سر می برد به کاوشی وسیع و همه جانبه در این باره برانگیخت. گرامشی با پژوهشی گسترده بر روی تاریخ گذشته و حال جامعه بیرووازی و تحولات متنوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نیروهای حاکم و محکوم در این جوامع و از طریق نقد افکار و نظریات متفکران و نظریه پردازان برجسته ای چون ژنتیسم و کروچیه به درکی عمیق از مفهوم هژمونی دست یافت. استنتاجات ژرف و گسترده او بخشی از خلاصه مهمی را که در فلسفه سیاسی مارکسیسم موجود بود بر کرده، چشم انداز کاوش و انکشاف نظری را درباره بسیاری از مسائل مربوط به دولت، جامعه، نقش سیاست و فرهنگ و... را به طور خلاق و بدیعی گشود. کندوکاو و تئوریک و همه جانبه ای که از دهه ۱۹۶۰ به بعد در

میان کلیه جریانات مارکسیستی جدید اروپا دیده می شود به طور انکار ناپذیر مرهون نظریات و خلاقیت تئوریک گرامشی می باشد. در میان همه این نظریات بدیع مساله هژمونی نقشش برجسته ای داشت.

مفهوم گرامشی - هژمونی

"در دفتر های زندان است که مفهوم هژمونی به صورت گرامشین آن پدیدار می شود." (۱)، در این یادداشتها است که وی دگماتیسم و قشری گرایی و دیدگاه مطلق تک طبقه ای را رد می کند. او مفهوم سنتی هژمونی به مثابه سرکردگی بلا منازع و کسب برتری از طریق اعمال قهر و دیکتاتوری را مورد نقد و نفی قرار می دهد: "برای ژنتیسم هژمونی و دیکتاتوری غیر قابل تمایز اند، زور همان توافق است و پس، جامعه سیاسی (دولت) را نمیتوان از جامعه مدنی تمیز داد، فقط دولت است که وجود دارد." (۲) بررسیهای گسترده گرامشی نشان می دادند که مساله زور و اعمال دیکتاتوری (چه به صورت دیکتاتوری حزب و چه حتی در قالب آرمانی آن به نام دیکتاتوری طبقه)، از موضوع

مساله هژمونی و ناسی

هژمونی متناوب بوده و آیند و عنصر همسان نمی باشند. اونهاش داد که وضعیت هژمونیک ناظر بر موقعیتی نیست که صرفاً تحت سلطه قهرآمیز دولت ایجاد می شود، بلکه مبین بیدایش و توسعه عنصر توافق و رضایت و پذیرش در عمق و سطح جامعه است. جلب توافق در کلیه زمینه های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی وسیع ترین توده ها است که موقعیت هژمونیک را به وجود می آورد:

"منظور گرامشی از هژمونی، نفوذ در سرتاسر جامعه مدنی است، که شامل کلیه ساختارها و فعالیتها نظیر اتحادیه های کارگری، مدارس، کلیسا و خانواده می شود و تمام نظام ارزشها، بینشها، اعتقادات، اخلاقیات و جز آنرا در بر می گیرد." (۳)

تعبیری که گرامشی به دست می دهد حاوی معانی بکر، عمیق و جامعی است که بسیار فراتر از مسائل مربوط به قدرت دولتی می شود. بینش قدیمی که عمدتاً توسط لنین تدوین شده و منشاء آن را می توان در عقاید و افکار پ. تکاچف انقلابی دهه ۷۰ سده ۱۹ روسیه یافت، منحصر به دولت چشم دوخته بود و به سهم برتر و بیشتری که "حزب طبقه کارگر" و نهایتاً کمیته مرکزی در دستگاههای قدرت دولتی به دست می آورد توجه اولی داشت.

توافق و رضایت عمومی نقش مهمی را در جوهر دیدگاه مذکور ایفا نمی نمود و عملاً در پرتو تمایل به قهر و اعمال زور دولست نسبت به کلیت جامعه قرار می گرفت. دریافت لنین از هژمونی، به تمایز اساسی مابین قهر و توافق، تسلط و هژمونی متکی نبود و اساساً به این تفکیک دقیق و مهم در فلسفه سیاسی خود ناظر نشده بود. در حالیکه گرایشی مبتنی بر بررسیهای وسیع به این نتیجه رسیده بود که: "برتری یک گروه اجتماعی دو شکل به خود می گیرد: تسلط و رهنمود دهندگی فکری و اخلاقی یا هژمونی" (۴) و اضافه می کند "هرچند هژمونی خصلتی اخلاقی-سیاسی دارد ولی باید اقتصادی نیز باشد و ضرورتاً بر کاربرد ویژه (فونکسیون) مشخصی که توسط گروه رهبری کننده در هسته فعالیت اقتصادی انجام می شود، استوار است" (۵).

در مفهوم گرامشین هژمونی مکانیسم های سانترالیسم حزبی و دولت گرایی جای خود را به ساز و کارهایی می دهد که در حیطه جامعه موثراند و از طریق تحولات و تغییرات اساسی که اقشار و طبقات کثیر جامعه را شامل می شود ارکان دگرگونی متری در دولت را پی می ریزند و استوار می سازند. انحصار طلبی در دولت و اتکای محض به تمرکز سازمانی جبراً به حذف و دفع سایر سازمانها و نیروهای اجتماعی منجر می شود که در یک روند مترقیانه جامعه و دولت، می توانستند نقش سازنده ای ایفا کنند.

نتیجه وخیم رویه حذف و دفع مطلق در غلطیدن کلیت جامعه به سیری ملو از تشنجات و درگیریهای مخرب و ویرانگری می شد که نه تنها تعادل و تفاهم مابین نیروهای انقلابی را برهم می زد، بلکه باعث تخریب فاجعه باری در ژرفای روحیه و روان توده های

کثیری از زحمتکشان شهر و روستا، لگد مال نمودن گرایشهای بارور فکری و تولیدی و تمایلات اتحادجویانه مابین اقشار و طبقات بالنده و میهن جمعی می گردید. پروسه ای که فرجام آن پژمردگی و خموشی جبری جامعه و توتالیتاریسم قهار دولتی بود.

گرامشی با نفی سکتاریسم و قشرگرایی و تبیین خصلتهای دموکراتیکی که لازمه جلب و جذب توافق و رضایت اکثریت وسیع جامعه به سوی افکار و اندیشه های انقلابی و سوسیالیستی بود، خود به خود مساله توجه اصیل به منافع و سرنوشت جاری و آتی بخش های دیگر جامعه (بخشهایی به غیر از پرولتاریا) را نیز مد نظر داشت: "روشن است که تحقق هژمونی از یکسو دارای این پیش فرض است که منافع و تمایلات گروههایی که هژمونی شامل آنها می شود مورد توجه قرار گیرند و از سوی دیگر پیش شرط آن تعادل است این بدان معناست که بگوئیم گروههای صاحب هژمونی برخاسته چیزها را که ماهیت قشر گرایانه دارند، قربانی کند." (۶)

بنابر این مفهوم هژمونی در نزد گرامشی به روشنی "از یک اختلاف ساده طبقاتی نیز فراتر می رود." (۷) بنابر درک او، طبقه هژمونیک، آن طبقه ای است که توانسته باشد "منافع گروههای اجتماعی دیگر را از طریق مبارزه ایدئولوژیک به منافع خود متصل کند و این امر مقدور نیست مگر آنکه طبقه جزمیت و قشرگرایی را نفی کرده و به صورتی اصیل به منافع سایر گروهها توجه کند." (۸)

اما این مبارزه ایدئولوژیک به معنای کوشش برای تحمیل یا به کرسی نشاندن سیستمی بسته و از پیش تعیین شده از مقولات و مفاهیم نیست. گرامشی معتقد به اصلاحات ایدئولوژیک است و لذا ضدیت مطلق با ارزشها و عناصر ایدئولوژیک موجود را نفی میکند. به دست آوردن "برداشتی عام از زندگی" به یاری جستجو و درک و شناخت عناصر رفتاری و آداب و سننی که در زندگی توده ها موج می زنند و همراه آن انکشاف مجموعه ای از اصول و عقایدی که مارکسیسم را دائماً گسترش و به همراه روند هستی غذا می بخشند مد نظر او است: به عبارت دیگر "اگر هژمونی بخواهد خود را در جامعه ای تثبیت کند باید به روش دوگانه ای رفتار نماید، اول به عنوان یک "برداشت عام از زندگی" برای توده ها و دوم به عنوان یک "برنامه تحصیلی" و یا مسائلی از اصول که توسط روشنفکران گسترش یافته است." (۹)

و این دو روش که اجزاء یک فرهنگ نو ولی متصل به هستی واقعی جامعه محسوب می شود، سراسر مهدوف به جلب و جذب و تغییر مطلوب در رفتار و کردار آزاد مردمان است. پروسه ای که به هیچجه با قهر و سرکوب حاصل نمی شود. از همین روست که برای گرامشی "دیکتاتوری بورژوازی بدون هژمونی یعنی تبلور انقلاب بورژوا-دمکراتیک تحقق نیافته" (۱۰)

هژمونی پیروزمند آن است که در ژرفای روان توده ها جای گیرد و یک "اراده جمعی و ملی" ایجاد کند. نیل به این مقصود مستلزم قابلیت و توانائی طبقه هژمونیک برای اتصال همه "عناصر ملی - خلقی" به همدیگر و به اصل وحدت دهنده

مسئله هژمونیک

هژمونیک است، زیرا تنها در این صورت است که طبقه مزبور همچون نماینده منافع عمومی جلوه می کند. اصل هژمونیک نیز اصل ثابت و لا یتغیری نیست، فصل مشترکی جانبدار است. محوری است که طبقه مدعی هژمونی توسط آن ضمن توجه و اتصال منافع نیروهای موثر به خویش قابلیت بالندگی و حقانیت تاریخی وجود رشد یابنده خویش را به منصه ظهور می رساند. در شرایط جنگ ضد استعماری، در وضعیت پیکار علیه فاشیسم، و در موقعیت عادی یک کلیت بورژوازی و... اصل هژمونیک متفاوت است. عرصه ای که اصلاحات فرهنگی و ایدئولوژیک و ائتلاف نیروها حول اصل هژمونیک و پروسه پیدایش و گسترش نیروی جایگزین در آن طی می گردد کدام است؟ به عبارت دیگر آن تحولات و اصلاحات فرهنگی، اخلاقی و خلاصه تغییرات مترقیانه ایدئولوژیکی کسبه باید به ایجاد یک جهان نگر متحد کننده نیروهای خلقی بیانجامد در کدام پهنه ای رخ می دهد؟ "راسخترین حساب گرامشی این است که هژمونی به جامعه مدنی مربوط است و قهر یا سلطه به دولت." (۱۱)

جامعه مدنی عرصه کسب هژمونی

گرامشی با روی آوردن به مفهوم جامعه مدنی، بار دیگر یکی از مفاهیم بنیادی فلسفه سیاسی مارکسیسم را زنده و شکوفا می سازد و توجه را به پهنه بیکران برای کوششهای تجدید طلبانه انقلابی و تحولات اساسی معطوف می سازد. وی با تفکیک بین "زور و توافق، قهر و ترغیب، دولت و کلیسا، جامعه سیاسی (دولت) و جامعه مدنی" (۱۲) به عرصه ای وجود اجتماعی با تمام ریشه های کهن و اصلی کنونی آن جریان دارد توجه می دهد. مفهوم جامعه مدنی که در آغاز از فلسفه هگل برخاست، به گونه ای تکوین و تحول یافته در اندیشه های مارکس - انگلس به کار رفت (مثلاً در رساله یهود و رساله انگلس در باره فویرباخ). مارکس در نقد بر اقتصاد سیاسی نیز می آورد: "فورم مرادیه ای که در تمام مراحل تاریخ گذشته توسط نیروهای مولده موجود تعیین شده و به نوبه خود آنها را تعیین میکند جامعه مدنی است... جامعه مدنی سرمنشاء اصلی و صحنه بازی همه تاریخ است". برای مارکس و گرامشی برخلاف نقطه نظرات هگل و لاسال، این جامعه مدنی است که مثبت و فاعل انکشاف تاریخی است و نه دولت. در میان متفکران برجسته ایتالیائی ژنتیله به نقش فائق دولت معتقد بود و گرامشی با نقد نظریات دولترای او، موضع مارکسیستی را انکشاف میدهد. بری اندرسن متفکر مارکسیست انگلیسی به این نکته توجه می دهد که: "تعریف گرامشی از جامعه مدنی عبارت است از تدقیق مورد استعمالی که این عبارت نزد مارکس داشت. باین معنی که وی مفهوم مذکور را به طور صریحی از معانی ابتدائی اقتصادی مجزا می سازد." (۱۳) گرامشی می نویسد کسبه:

ما بین ساختمان اقتصادی و دولت با قهر و مقرراتش جامعه مدنی قرار دارد. (۱۴)

این نکات تخالف آشکاری را که اندیشه گرامشی و مالا چسپ مدرن بعد از جنگ جهانی دوم، با عقاید کهنه و دولت پرستانه و توتالتری که در امتداد افکار استالینیستی بر ذهنیت بخش سنتی چپ ما حاکم است، نشان می دهد. خدیت مطلق این جریانات با دموکراسی و کلیه احزاب دموکراتیک، انحصار طلبی حزبی و نفی پلورالیسم فکری و ایدئولوژیک، تحجر و دگماتیسم فکر و اتکال تمام آنها به قهر و اعمال زور و دولت پرستی آشکار، فقدان تفاهم و مدارا با مذهبیهون مترقی و بی توجهی مطلق به ملیت و آداب و سنن موجود ملی در جامعه و... همگی این کژ اندیشی ها و فلاکتهای فرهنگی در میان نهضت میم - لام ایران به طور عمده ملهم از افکار و عقایدی می باشد که در آغاز از سنست استالینیسم به درون جامعه و جریانات سیاسی چپ ما رخنه نموده و بقایای فرهنگ کهن استبدادی درونی ما را در شکل و هیاتی ظاهراً انقلابی فعال کرده است. گرامشی نقطه نظرات و افکاری را که بالاترین تبلور و تجسم خود را مطلقاً در دستگاه و حاکمیت دولتی می جویند و برای اقشار و طبقات جامعه و زندگی متنوع روزمره و جاری آنها هیچگونه استقلال رای و امکان قائم به ذاتی قائل نمی باشند، همه این جریانات را جزئی از سیستم دیکتاتوری می شمارد: "دیکتاتوری های معاصر حتی به طور حقوقی اشکال مدرن استقلال طبقات استثمار شونده را از قبیل احزاب، اتحادیه های صنفی و کانونهای فرهنگی منحل ساخته و به این ترتیب می کوشند آنها را در فعالیتهای دولت، یعنی در مرکزیت قانونی کل حیات ملی که در دیت گروه حاکمی کسبه اکنون توتالتر است، شریک سازند" (۱۵). تجربه فاشیسم یک وجه تاریخی از این توتالتراریسم است و تجربه "سوسیالیسم اردوگاهی" تجربه آشکار و پیش روی ما: لهستان؟ بری اندرسن به درستی به این نکته حیاتی اشاره می کند که "حدود و شفسور دولت مطلبی نیست که تئوری مارکسیستی و پراتیک انقلابی در موردش بی تفاوت باشد. فاشیسم می کوشد این حدود و شفسور را منحل کرده و جامعه مدنی را در درون دولت مستحیل سازد." (۱۶)

گرامشی به فاجعه ای که دولت گرائی محض به سوی آن میرفت واقف بود و اساس تبیین تئوریک خود از رساله هژمونی را بر سر الویت جامعه مدنی نهاد. مفسران برجسته مارکسیستی متفق القول اند که او برای "دگرگونی چند بعدی جامعه مدنی الویت قائل است." (۱۷) گرامشی می داند که تحول مترقیانه جامعه از توان اقدامات سکتاریستی و یا ولونتاریسم اقلیتهای کسبچک و سازمان یافته خارج است. از اینروست که او به تغییرات ممکن در ابعاد متنوع جامعه مدنی چشم دوخته و بر اهمیت آنها با

مسئله هژمونی - فشاری می کند . انحصار طلبی در امر تصرف قدرت دولتی و استقرار حاکمیت يك سازمانی به جبر و عنف ، پایه اصل و محکمى در جامعه ندارد و مالا نمی تواند منشاء تحولاتی مترقیانه و انقلابی در جهت بهبودی هستی اجتماعی و تبلور حاکمیت مستقیم اراده و تمایل زحمتکشان باشد . از اینرو پافشاری دارد که : " يك گروه اجتماعی پیش از تسخیر قدرت بیشک باید رهنمود دهنده (هژمون) باشد ، اما پس از آن ، یعنی زمانی که قدرت را به محکمى در چنگ خود گرفت چنین گروهی مسلط میشود ولى به صورت " رهنمود دهنده " نیز باقی می ماند . " (۱۸)

بنا به این درك " مبارزه دوران ساز برای تفوق ایدئولوژيك و رهنمود دهندگی (هژمونی) باید قبل از حل همیشگی مساله دولت در جامعه مدنی بوقوع بپیوندد . " (۱۹) اهمیتى که گرامشى بسه تحولات جامعه مدنی میدهد از جمله درخشانترین دست آوردهای نظری اوست و امروز عظیم ترین بخشهای نهفت چپ جهان سرما یه داری و حتی بخش قابل توجهی از محافل اپوزیسیون چپ ممالك " اردوگاهی " نیز بر اساس این درك تئوریک فعالیت مى کنند . پری اندرسن در جمله موجزى به این دست آورد اشاره می کند : " بدیع ترین و پرمایه ترین تر گرامشى درست عبارت از این ایده است که در فرمایشین اجتماعی سرمایه داری ، طبقه کارگر می تواند از نظر فرهنگی هژمونیک شود پیش از آنکه از نظر سیاسى طبقه حاکم شود . " (۲۰)

دورکسن هژمونی در اندیشه گرامشى

دفتر سیزده (از دفترهای زندان) حاوی یکی از اساسی ترین متون گرامشى در مورد مساله هژمونی است . در اینجا ست که وی هژمونی را به معنی ترکیبی از اهداف اقتصادی ، سیاسى ، فرهنگی و اخلاقی بیان می کند که باید توسط يك گروه اساسى و بخشهایی که با آن ائتلاف می کنند متحقق گردد . این هژمونی باید بتواند " خود را در همه جا گسترش دهد و نه تنها اهداف اقتصادی و سیاسى بلکه علاوه بر آنها اهداف فرهنگی و اخلاقی را نیز تعیین کند . " (۲۱) مطالب مفصل " دفترها " و به خصوص بخش فوق الذکر روشن می کند که اندیشه هژمونی گرامشى بر دو رکن اساسى استوار است یکی موضوعات مدنی و دیگر سیستم ائتلافات .

موضوعات مدنی یا " اهداف اقتصادی ، سیاسى ، فرهنگی و اخلاقی " ناظر بر محتوای هستی جامعه مدنی است که می باید متحول و متکامل شوند ، توسعه و تعمیق یابند تساه سرانجام تعالی اساسى بعدی - انقلاب سوسیالیستى - پیروز مند باشد . موضوعات مدنی اساساً نسبت به درك ابزارگونه از قدرت جوهر متفاوتی دارند . در قالب این موضوعات درکسى از هژمونی نهفته است که با مساله سهم قدرت اجرائی و یا توان مربوط به اعمال سلطه و ... ماهیتاً فرق دارد . حفظ جامعه

مدنی ، فعالیت همه جانبه ، مستمر و توأم با ممارست در آن ، ایجاد تغییرات کمى و کیفی در روندی دیالکتیکی به منزله بی ریزی های لازم جهت تحول کیفی سراسرى آن - انقلاب اجتماعى و سیاسى - همه و همه در این درك مستتر است . تعیین محتوای مشخص این موضوعات مدنی متضمن " تحلیل سل مشخص از پدیده های معین " است و این امر تنها در پرتو توجه عمیق به گذشته و حال وضع موجود و عاملین و حاملین اجتماعى آن ممکن می گردد . از اینرو دیگر نه اضطراب تبلیغ يك " ایدئولوژى از پیش تعیین شده " نه " انتظار بحران " و نه " لحظه ایکس " هیچیک نقش تعیین کننده نمى یابند . تسداوم پروسه و تحولات مترقیانه در جامعه مدنی و موفقیت در ایجاد " سیستم ائتلافات " از درجه اول اهمیت برخوردارى باشند : " برای گرامشى دگرگونى سوسیالیستى بیشتر يك جریان است تا يك واقعه . " (۲۲) در حالیکه فی المثل در اندیشه لنینسكى " به عنصر بحران زیاد توجه می شود که در نتیجه پیچیدگى گسترده جامعه مدنی را دچار ابهام کرده و در باره مساله غامض هژمونی تنها راه حل سازمانی را تشویق می کند . گرامشى تاکید دارد که چنین برداشتى ، گرچه وسوسه انگیز است ، تنها مى تواند چارچوبی يك بعدی فراهم کند که منجر به تقدم نخبگان بر توده ها ، سازمان بر ایدئولوژى و قهر بر توافق شود و نتیجه اجتناب ناپذیر آن پیروزی وسایل بر اهداف خواهد بود . " (۲۳) رشد هیولائی دستگاههای دولتی و سازمان پلیسى دولت در ممالك اردوگاهی ، یعنی در جوامعى که قرار بود بنا بر اندیشه های مارکس دولت وضعیتی گذرا داشته ، در سیر به سبوى " اجتماعى آزاد و همبسته از تولید گران " وسیله ای خدمتگزار و زوال یابنده باشد ، شاهد مثالی اندیشه انگیز است . استالینسم به آن راه رفت که با توسل به وسائلی چون انحصار حزبی و قدرت مطلق کمیته مرکزی و حتی توانائی " کیش شخصیت و پیشوا " به مقصود و مطلوب که " جامعه سوسیالیستى " بود نائل آید . نتیجه پیش روی ماست و صحت پیش بینی گرامشى و اسلاف وی کاملاً آشکار است : پیروزی وسایل بر اهداف .

رکن دیگر اندیشه هژمونی گرامشى " سیستم ائتلافات است : اینکه پرولتاریا بتواند به طبقه راهبر و هژمونیک بدل شود بستگی دارد به اینکه تا چه حد موفق به ایجاد حیصتى از ائتلافات گردد . " (۲۴) این ائتلافات جنبه تاکتیکی و موقتی ندارد . در اندیشه گرامشى این جزء نیز در انسجامی درونی با سایر اجزاء مساله هژمونی قرار می گیرد . مقصود او دست یافتن به مستیزى متعالی از عناصر قابل اتصال و نیروهای متضلفه است : " گرامشى مفهوم هژمونی را وراى ائتلاف ساده طبقاتی می داند ، هژمونی برای او به مثابه ایجاد يك وحدت متعالی است " (۲۵) . دست یابی به این سنتز متعالی مستلزم ترك مواضع قشر گرایانه و انحصار طلبانه است . از اینرو هژمونی به معنی انحصار طلبی و برتری

مساله هژمونی

يك تجزیه موفیق

پس از انقلاب اکثر و ناگامی های بی در پی احزاب چپ در ممالك اروپائی، "الگوی اکثر" همچون نمونه ای استثنائی باقی ماند و تکرار نگردید. از دهه ۳۰ به بعد و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، کلیه نهضت های چپ و انقلابی به شکلی از صور متنوع فعالیت جبهه ای و پراتیک "سیستم ائتلافات" (گرامشی) روی آورده، بسیاری نیز به پیروزی رسیدند. آخرین و یکسری از آموزنده ترین نمونه ها غلبه جبهه ساند نیستی و مؤلفینش بر رژیم دیکتاتوری سوموزا و استقرار موفقیت آمیز حاکمیت انقلابی در نیکاراگوئه می باشد. متاسفانه سازمانهای مارکسیستی و انقلابی مبین ما هیچگاه با دقت و واقع بینی به بررسی و درس آموزی از این تجربه که به دلایل گوناگون - از جمله همزمانی و تشابه سنخ دشمن (شاه - سوموزا) و واحد بودن امپریالیسم مسلط بر رژیم و - برای انقلاب و افکار و نظریات ما بسیار پر بار و آموزنده بوده است، همت نگماشته اند. یکی از جالب توجه ترین درسهای انقلاب پیروزمند نیکاراگوئه روند مکانیسم های سیاسی و پراتیکی است که انقلابیون آن سرزمین در مورد "سیستم ائتلافات" و ایجاد هژمونی انقلابی در سبیل نهضت به سوی موفقیت به منصه ظهور رساندند. میدانیم که جبهه ساند نیستی از ائتلاف سه جریانی به وجود آمد که علیرغم اختلاف نظر درباره مسائل گوناگون روش، تاکتیک و حتی استراتژی مبارزه، بازهم موفق به ایجاد جبهه ای گردیده و سپس به سوی تشکیل "جبهه متحد خلق" به یاری سایر نیروها پیش رفتند: در ژوئن ۱۹۷۸ سه گرایش پرولتاریا، جی پی پی و ترسریستا، شورای بسرای هماهنگی عمومی ایجاد کردند. بلافاصله "جنبش متحد خلق" تشکیل شد که در آن هر سه جریان جبهه ساند نیستی، حزب سوسیالیست نیکاراگوئه، عناصر و گروههای چپ سنتی و پیش از بیست سازمان دانشجوئی، کارگری، زنان و صنفی برنامه ای برای کا توده ای تدوین کردند. (۳۰) در واقع مجموعه ای از حلقه های ائتلافی بود که نهضت خلق نیکاراگوئه را به پیروزی رساند. درباره مکانیسم درونی اولین "سیستم ائتلاف" مهم از این مجموعه یعنی ایجاد جبهه ساند نیستی دانیل اورتگا به طور کوتاه و فشرده چنین می گوید: "در رهبری جبهه ساند نیستی ملحق مبارزه میان گرایشها پذیرفته شده است." (۳۱) و سپس راجع به "سیستم ائتلاف" بعدی اظهار نظر می کند: "ما ایجاد جبهه وسیعی از نیروهای مخالف سوموزا را همواره پشتیبانی کرده ایم. چنین جبهه ای باید تمامی بخشهای جامعه را کسبه مخالف سوموزا هستند، از جمله بورژوازی مخالف سوموزا را گرد هم آورد." (۳۲) یکی دیگر از رهبران برجسته جبهه ساند نیستی، ویلاک رومان رهبر گرایش "پرولتاریا" نیز در همین رابطه چنین

جوئی و سرکردگی قدرتمندارانه نفی می شود و بروز این عناصر بهر شکل مغل پیشرفت واقعی اهداف هژمونی و مخرب روند های مترقیانه در جامعه مدنی محسوب می شود. عرصه عمومی و کلیت جامعه مدنی از الویت برخوردار است و حدود و ثغور قشری در این رابطه باید شکسته شوند زیرا "همه مسائلی که در اطراف آنها مبارزه صورت می گیرد باید در يك سطح عمومی مطرح شوند و نه در حد قشر گرایانه." (۲۶)

بدیهی است که چنین راه رویه ای باید متعهد به دموکراسی و شیوه های دموکراتیک باشد. اصل بر تفاهم و مدارا نسبت به موضوعات و نیروهاست. سرنوشت ملی و ترقی و تعالی جامعه مد نظر است و طبقه ای می تواند هژمونیک بشود که به راستی در مسیر مذکور قدم گذارد: "طبقه ای که می خواهد هژمونی را به دست آورد باید خود را ملی کند." (۲۷) اگر قرار باشد که پروسه تعالی و تحول انقلابی به سلسله ای از تشنجات و تخریب های طولانی که حاصلی جز ویرانی اجتماعی ندارد منجر نگردد و جامعه مدنی حفظ شود و همراه تحول قوام یابد و شکوفا شود، پس باید "تحقق هژمونی مفروض دارد که منافع و تعالیات گسروه های تحت هژمونی در نظر گرفته شده و مسالمت متعادل و معینی برقرار گردد." (۲۸) از اینرو "هژمونی موفق آن است که يك اراده جمعی ملی - خلقی ایجاد کند و برای این امر، طبقه هژمونیک باید قابلیت اتصال همه عناصر ایدئولوژیک ملی - خلقی را به اصل هژمونیک خویش داشته باشد، زیرا تنها در این صورت است که به عنوان نماینده منافع عمومی (جامعه) جلوه گرمی شود." (۲۹)

در واقع گرامشی پیام دهنده تحول انقلابی از طریق راه حل های "جبهه ای" بود، نه تنها در چارچوب تشکیلاتی بلکه در کلیه زمینه های هستی اجتماعی. براساس همین نقطه نظرات نوین حزب کمونیست ایتالیا بعد از شکست شدیدی که طی سالهای پیشروی و استقرار فاشیسم متحمل شده بود رفته رفته خود را احیا نموده و با ایجاد پیوندهای گسترده اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی با سایر نیروهای انقلابی و دموکرات و مسیحی، زمینه را برای تحقق "سیستم ائتلافات" به منظور نجات ملی از جنگ فاشیسم و پاییده ریزی جمهوری دموکراتیک در ایتالیا براساس پلورالیسم سیاسی و اجتماعی فراهم آورد. به غیر از حزب کمونیست ایتالیا بسیاری دیگر از احزاب و نهضت های دست چپ در اروپا و یا جنبش های آزادی بخش در ممالك عقب نگاه داشته شده نیز، بنابر نیازها و ضروریات محیط اجتماعی خویش، به فعالیت جبهه ای روی آوردند و از آن زمان تا کنون پراتیک بسیار متنوع این جنبش ها و احزاب هر يك به طریقی - موبد نقطه نظرات عمیق و واقع بینانه متفکر برجسته مارکسیست آنتونیو گرامشی بوده است.

مسئله هژمونی

می گوید: "در نظر ما دیکتاتوری مانع اساسی است که در مقابل ما قرار داشته و هنوز هم قرار دارد. این مسأله ما را بر آن می دارد تا در مبارزه ای برای تحقق دموکراسی شرکت جوئیم که هر کس مخالفتی واقعی با دیکتاتوری دارد می تواند در آن شرکت داشته باشد. به این دلیل ما نخست مسأله وحدت نیروها را مطرح کردیم، نه تنها نیروهای دموکراتیک و موقتی، بلکه تمامی خلق بدون کنار گذاشتن بورژوازی نیکاراگوئه، زیرا که ضروری است نشان دهیم پرولتر سگتاریست نیست و همواره به منافع ملی توجه دارد و نه به منافع ویژه خود." (۳۳) وی در جای دیگری از همین گفتگو تاکید می کند که "ما برای ایجاد وحدت ملی به منظور مبارزه علیه دیکتاتوری تلاش می کنیم." (۳۴)

در روز نهم دسامبر ۱۹۷۸ رهبران هر سه جریان جبهه ساندنیستی خطاب به خلق نیکاراگوئه پیام مهمی میفرستند که با جمله زیر تمام می شود: "ما صریحاً راه حلی را تایید می کنیم که آزادیخواهان، ملی و دموکراتیک باشد تا کشورمان را از بحرانی که گرفتار آن است و عمدتاً توده های کارگر را تحت فشار قرار داده است، برهاند." (۳۵) به دنبال ایجاد جبهه ساندنیستی و جبهه متحد خلق، حلقه سوم "سیستم ائتلافات" در انقلاب نیکاراگوئه "شورای حکومت بازسازی ملی" بود. این شورایی که پیش از سقوط رژیم تشکیل شده بود، پس از فرار سوموزا و تصرف پایتخت توسط نیروهای انقلاب، اعلام وجود و آغاز به کار کرد. ترکیب عددی این شورای حکومتی هفت به چهار، از نمایندگان بورژوازی دموکرات و جبهه ساندنیست، به علاوه دو نفر کشیش دموکرات و انقلابی، گردآمده بود، حال آنکه با توجه به عمده بودن نیروی جبهه ساندنیست سیاست مخرب "تحویل سلطه و تعیین اکثریت از جانب خود" برای اینها ممکن بود. لاکسن-پیشرفت پیکار ضد دیکتاتوری و نجات ملی و بی ریزی زمینه دفاع عمومی از استقلال و انقلاب میهن در مقابل تجاوزات محتل امپریالیستی و... تفاهم و تعادلی موقتیانه در داخل را ایجاد می کرد و جبهه ساندنیست در راه نیل به دموکراسی و استقلال و بی ریزی ارگان نجات ملی، حتی از همکاری با بورژوازی بزرگ داخلی که طرفدار اهداف منبر بود، ابائی نداشت؛ در شورای ملی و سه نفره دولت بازسازی ملی که وظیفه قانونگذاری را برعهده داشت شش نفر می توان نماینده گرایش چپ، نوزده نفر را میانه رو و هشت نفر را نماینده سرمایه داری بزرگ نیکاراگوئه به شمار آورد. (۳۶) آیا ائتلافات مذکور باعث ناکامی انقلاب و موجب پایمال شدن دست آورد توده های ستمدیده و استثمار شده نیکاراگوئه می شد؟ و یا اینکه با نتیجه به کمین نشستن قدرت های بزرگ خارجی و وجود دشواریهای فراوان در راه نهضت های انقلابی که خواهان دموکراسی و استقلال و پیشبرد انقلاب و تعالی جامعه تا فرجام سوسیالیستی آنند، همکاری و ائتلاف

با کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک داخلی و پیشبرد انقلاب از طریق پلورالیسم فکری و سیاسی، راهی درست تر و موجه تر از روش تکیه به این و آن قدرت استعمارگر خارجی و احزاب و دول اردوگاه می باشد؟ بدون شک تجربه انقلاب نیکاراگوئه و سرنوشت آن تاکنون حاوی درسهای گرانبهای در این مورد و مسائل مهم مربوط به آن بوده و خواهد بود. وانگهی تجربه کلیه انقلابات دیگر این عصر نیز درس مشترکی به ما میدهد که سوسیالیسم بدون دموکراسی و پلورالیسم، سرانجامی جز استبداد، سیاسی و توتالیتریسم به بار نخواهد آورد. دموکراسی و پلورالیسم نیز به درجات گوناگون و در زمانهای طولانی به تفاهم و تعادل اجتماعی و سیاسی داخلی و برابری موقتیانه، و مستفاد از "سیستم ائتلافات" نیازمند است، تا بشود به همراه گسترش فرهنگ و مدنیّت در میان وسیعترین و عمیق ترین ابعاد جامعه، نهاد های قدرت مستقیم و موقتی تولید گران و زحمتکشان شهروروست را بنا نمود و بازگشت سیستم سیاسی را به نوعی دیکتاتوری و فاشیسم ناممکن ساخت.

مسأله هژمونی در مقطع کنونی انقلاب ایران

تبیین گرامشی در مورد مسأله هژمونی حاوی درس ارزشمندی است: پاسخ به این مسأله میرم مبارزاتی نباید تابعی صرف از آرمانهای غائی و یا جزئی از الگودارهای سیاسی - ایدئولوژیک از تجارب انقلاب اکثر ۱۹۱۷ و یا هر انقلاب و نهضت دیگری باشد. تعیین موضوعات مدنی و شناخت کم و کیف آن "سیستم ائتلافات" لازمی که امروزه باید توسط اپوزیسیون انقلابی و دموکراتیک ما متحقق شود، مستلزم توجه خاص به اوضاع و احوال کنونی جامعه و کشور ایران، تأثیرات و سوابق کهنسال تاریخی و الزامات بین المللی و... می باشد. اکنون میهن و جامعه ما، عواقب عمیق تاریخ استبداد آسیائی کهن، نتایج فرهنگهای اسلامی و ایران باستان و... را به همراه اثرات دوره هفتاد و پنج ساله اخیر که ملو از جنیشها و تحولات متعدد اجتماعی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده، یکجا درخسود جمع دارد. در تاریخ طولانی ما به طور ادواری گسستگی های فرهنگی - سیاسی رخ داده اند که بر سرنوشت بعدی جامعه آثاری انکار ناپذیر به جای نهاده اند (حمله اعراب، مغول، تاتار، حکومت مذهبی صفویه و بالاخره سلطه امپریالیسم اکنون خمینیسم). در اثر سه سال و نیم حاکمیت ولایت فقیه، اقتصاد کشور ویران شده و ساخت طبقاتی جامعه که دستکم از نقطه نظر اجتماعی و اقتصادی تا پایان دوره شاه رشد قابل توجهی کرده بود، بالکل از هم پاشیده و بقایای آن نیز رفته رفته به کام الزامات یک حکومت غیر تاریخی ویرانگر و متعایل به نظامی گری تام فرو می رود. امروز شالوده های نسبتاً رشد یافته آموزش عالی، بهداشت و درمان قبلی یکسره در خطر اضمحلال

مسئله هژمونی

و تلاشی واقع شده، پروسه انباشت سرمایه در زمان شاه به روند تراکم فقر و فلاکت بدل گردیده است. جامعه مدنی ایران که نطفه های مدرن آن از اوایل نهضت مشروطه پیدا و روبه تضج می رفت و تا پایان دوران شاه، پتانسیل نسبتاً توانمندی یافته بود، یکباره در خطر نابودی قرار گرفته، به طرز مہیسی در چنگال رژیم وحشی و ضد مدنی حاکم دست و پا می زند. اگر در دوران پهلوی دستگاه ساواک و شبکه های آشکار و پنهان چپایل گران بین المللی و داخلی، بخشهای جامعه مدنی ایران را (نهادهای هستی فرهنگی، مذهبی، مراوداتی و علی الخصوص مراکز و واحدهای آموزشی و...) تحت کنترل سیاسی- پلیسی و القای ارزشهای استعماری درآورده و امکان پیدایش و رشد آزاد و سالم اتحادیه ها، احزاب، فرهنگ بومی و خلاصه کلیه سعاد و اضلاع جامعه مدنی یا قوی را از کف خلقهای ایران خارج ساخته بودند، امروز دیگر ایدئولوژی و حاکمیت دلیتی و لایست فقیه با اصل وجود جامعه مدنی مستقل از تهاجم و سیطره دولت ضدیت تمام و کمال دارد و کمر به نابودی آن بسته است. امروزه رژیم حاکم به نام انقلاب و اسلام به تمام عرصه های هستی اقتصادی، اجتماعی، شخصی و خانوادگی، اخلاقی و روحی، مراوداتی و... به همه چیز مردم ایران با روشهای فاشیستی و قرون وسطائی جنگ انداخته است. اکنون میهن و مردم ما در خطر عاجل از دست دادن ذخائر اقتصادی و تولیدی، تخریب و تلاشی فرهنگ و آموزش عالی، تعدی و تجاوز قدرتهای بزرگ شرق و غرب و تجزیه تمامیت ارضی کشیر و بالاخره گسستگی روح تعاون و همزیستی میان خلقهای ایران، اقشار و لایه های شهروندی، مذاهب اقلیت و خلاصه گم کردن هویت ملی خود قرار گرفته است.

باتوجه به چنین اوضاع و احوالی مخاطره آمیز و سوابق کهنسال استبداد دولتی و سیطره امپریالیستی و خطراتی که از وقوع فاجعه ای نظیر افغانستان و... ما را تهدید می کند، بایست به تعیین ارکان نظریه هژمونی در مقطع کنونی تاریخ و انقسلاب مردمان همت گماریم.

به نظر ما نجات جامعه مدنی اسیر و در حال تلاشی ایران و تدارک الزامات مربوط به تضج و رشد و شکوفائی آن موضوع کلیدی مساله رهنمود دهندگی یا هژمونی می باشد و کلیه انتلافات سیاسی بایست در خدمت به تحقق این هدف انقلابی انجام گیرد. ما معتقدیم که سرنگونی رژیم خمینی باید فتح بابی برای ورود به دوره ای از تاریخ ایران بشود که در آن جامعه مدنی ما آزادانه رشد و تکامل یابد. دوره ای که در آن اقتصاد شهری همای اقتصاد کشاورزی و روستائی با عالیترین روشهای تکنولوژی و مبتنی بر تعاون و رشد سطح زندگی عمومی مردم رشد یابد. علم و فرهنگ و آموزش به وسیع ترین شکل ممکن

و با گسترده ترین حمایتهای مالی به سرعت توسعه یابد. احزاب و اتحادیه های کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، کارمندان، اقشار و لایه های میانی شهری، کانونهای نویسندگان، هنرمندان و سازمانهای آزاد و مستقل دانشجویان و دانش آموزان، معلمان و استادان و... مستقل از هر نوع دخالت و کنترل دولتی، آزادانه رشد کنند. خودمختاری خلقها در ایرانی متحسد و دمکراتیک تضمین گردد. افکار و عقاید و مذاهب فارغ از دستبرد دولت و تبعیض به صورتی آزاد تبلیغ و ترویج شوند و بالاخره آنچنان سیستم حکومتی دمکراتیک و نظام دولتی استقرار یابد که در کمترین و محدودترین شکل و اندازه و لازم، تمرکز و اقتدار بورکراتیک داشته، اولویت را به رشد و شکوفائی جامعه مدنی و ارکان آن بدهد. و در رابطه برونی اصل بر منافع و استقلال ملی ایران قرار گیرد و با هر نوع سیطره طلبی و سلطه جوئی قدرتهای بزرگ شرق و غرب و انحصارات سرمایه خصوصی و دولتی مبارزه ای مثبت و متکی به دست آوردها و کوششهای خلاق عموم مردم انجام گیرد. عصاره این طرح عبارت است از نجات جامعه مدنی، دمکراسی و استقلال برای رشد و ترقی ارکان جامعه مدنی. موضوعات فوق محتوای طرح هژمونی است که نافسبر سکترایسم، سلطه جوئی سازمانی، قدری دولت، تمرکز و تحدید بورژوازی، قدرت و دستگاههای دولت به زیان جامعه مدنی است. امروزه متاسفانه طبقه کارگر جامعه ایران فاقد آن درجه از سازمانیابی و قاطمیت سیاسی است که بتواند حامل اصلسی بلاواسطه این طرح و مبتکر و مجری اصول "سیستم انتلافات" مربوط به آن باشد. طبقه بورژوازی ایران هم دچار از هم پاشیدگی بوده دیگر رسالت عملی و فکری و توان هدایت و رهبری تاریخی این وظایف را از دست داده است، علی الخصوص که بورژوازی ایران هیچگاه در مجموع موفق به رشد و تکاملی مستقل از نفس خود و دستبرد امپریالیسم و سیستم سیاسی وابسته به آن نبوده است. این بورژوازی شکست خورده و بخشاً سازش کرده با خمینیست، از فردای سرنگونی، شروع به محدود کردن دمکراسی و تمرکز قدرت در حیطه های زیر نفوذ و کنترل خود خواهد نمود و منافعش را در تحدید جامعه مدنی خواهد دید. تنها بخشهای دم و کرات بورژوازی که از تجارب گذشته دور و نزديك آموخته و شرایط عینی فعالیت اجتماعی اجازه دهد قادر به همراهی و همکاری با نیروهای انقلابی علیه رژیم کنونی می باشد. بنابراین مساله هژمونی از نقطه نظر عاملین فعلی آنهم نمیتواند جنبه ای طبقا تن داشته باشد. از این لحاظ نیروها و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک حاملین و عاملین اولیه چنین طرحی می باشند، تا اینکه در شرایط مساعد، اقشار و طبقات بالنده جامعه درنبرد مشترک دخالتی موثر نمایند. اکنون حلقه های متعدد "سیستم انتلافات" سیاسی و نظامی و... باید توسط سازمانهای

مساله هژمونی

انقلابی و دمکرات سر و سامان یابد. به لحاظ سمبلیک طبقاتی نیز باید گفت که الویت دادن به موضوعات جامعه مدنی، خود به خود به معنی مرجع شمردن اقشار و طبقات بالنده و مرفه و فراهم آوردن شرایطی است که طبقه کارگر بتواند رفته رفته به سطح طبقه هژمونیک ارتقا یابد. از اینرو نظر ما در باره ضرورت رشد و ترقی همه جانبه جامعه مدنی خود به معنی سمت گیری اصولی و جامعی است به نفع هستی اجتماعی زحمتکشان شهر و روستا. در این دیدگاه مساله ایجاد و توسعه سراسری اتحادیه های آزاد کارگری اهمیت و نقشی درجه اول حائز بوده و تشکیل اتحادیه های آزاد دهقانی ضرورتی عاجل می یابد. در این بینش شوراهای گوناگون و فدرالیسم سیاسی نقش مهمی ایفا می نماید و سیستم سیاسی دمکراتیک بر اساس ترکیبی از دمکراسی مستقیم مردمی و اصول و موازین دمکراسی کلاسیک معنی می یابد. این نظریه از ریشه با عقاید مربوط به راه رشد غیر سرمایه داری و دولت متمرکز مستبد "انقلابی" کوه حزب توده و تقریباً وسیع ترین بخشهای چپ سنتی ما تحت عناوین گوناگون - جمهوری دمکراتیک خلق و ... مطرح میکنند تفاوت و حتی متناقض است. بینش حزب توده مبتنی بر اولویت دولت و دستگاههای قهریه و تمرکز و انحصار سرمایه و سیاست در حیطه دولت است. نتیجه آن نه سوسیالیسم، بلکه نوعی سرمایه داری دولتمدارانه بورکراتیک و آغشته به استبدادی تک حزبی و نفی جامعه مدنی می باشد که در بهترین حالت آن

نمونه دولت لهستان و در بدترین وضع شبیه افغانستان خواهد گردید: سیستم هایی که در آن ها انقلاب و "سوسیالیسم" به زور توپ و تانک و به قیمت سرکوب طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و تنها از طریق سیادت دولت "ساخته" می شود!

جامعه ما در مقطع کنونی واجد امکانات اجتماعی و درجه رشد لازم نیروهای مولده و شکوفائی ضروری جامعه مدنی به منظور گذار بلا واسطه به سوسیالیسم نمی باشد. اصولاً مسائل مبهم انقلاب ما در گام اول مربوط به تغییر بنیادی مناسبات تولیدی سرمایه داری نیست. معضلات کلیدی این دوره تاریخی ما در عرصه سیاست و سیستم سیاسی قرار دارد. ما کماکان در دورانی از تاریخ میهنمان به سر می بریم که انقلاب دمکراتیک و استقلال طلبانه و احیای ارزشها و نهادهای جامعه مدنی در دستور قرار دارد، انقلابی که هدفش تکامل و شکوفائی جامعه مدنی و اعتلای کلیه توانها و امکانات اجتماعی بالنده آن می باشد.

مساله هژمونی در این انقلاب عبارت است از جلب توافق اکثریت نیروهای سیاسی و اقشار اجتماعی برای نجات و تعالی جامعه مدنی و ایجاد سیستمی از ائتلافات سیاسی لازم برای سرنگونی رژیم خمینی، ائتلافهایی که حاملین آن در آغاز نیروهای انقلابی، دمکراتیک و ملی می باشند و در هیأت "شورای ملی مقاومت" نمونه برجسته و بارز آنرا می یابیم.

اسفند ماه ۱۳۶۰

م. البرز

یادداشتها

(۱) CHAUTAL HUFFE ۱۷۹ ص انگلیسی Gramsci
a Marxist Theory / P. H. Hegemony & Ideology
in Gramsci C.M

(۲) کلیات آثار گرامشی - جلد دوم

(۳) کارل باکسر - مارکسیسم گرامشی - ترجمه منتشر نشده از متن

انگلیسی ص ۳۲

(۴) کلیات - جلد سوم

(۵) همانجا

(۶) کلیات جلد اول، ص ۶۱ انگلیسی

(۷) C.M ص ۱۷۹

(۸) همانجا، ص ۱۸۱

(۹) کارل باکسر - همانجا، ص ۳۸

(۱۰) کارل باکسر - همانجا، ص ۵۲

(۱۱) به نقل از پری اندرسن - تناقضات گرامشی - ترجمه میمه

- شین مندرج در شماره های ۶ و ۷ و ۸ کاوش

(۱۲) کلیات - جلد سوم

(۱۳) پری اندرسن - همانجا

(۱۴) کلیات - جلد دوم

(۱۵) کلیات - جلد سوم

(۱۶) پری اندرسن - همانجا

(۱۷) کارل باکسر - همانجا، ص ۵۵

(۱۸) کلیات - جلد سوم

(۱۹) کارل باکسر - همانجا

(۲۰) پری اندرسن - همانجا

(۲۱) کلیات - جلد سوم، ص ۱۵۱

(۲۲) کارل باکسر - همانجا، ص ۵۶

(۲۳) همانجا، ص ۱۳۵

(۲۴) C.M در نقل قول از گرامشی، ص ۱۷۸

(۲۵) همانجا، ص ۱۸۱

(۲۶) کلیات - جلد اول، ص ۹-۱۰

(۲۷) کلیات - جلد دوم، ص ۱۰۸

(۲۸) کلیات - جلد سوم، ص ۱۰۸

(۲۹) به شماره ۲۷ نگاه کنید

(۳۰) نیکاراگوئه - جنبش انقلابی، نوشته خاندروندانا، ترجمه

سهراب بهداد - انتشارات خوارزمی

(۳۱) همانجا، مصاحبه دانیل اوروگا با پدر وینزانتا

(۳۲) همانجا

(۳۳) همانجا، مصاحبه با ویلاک رومان رهبر جناح پرولتاریا -

ص ۹۶

(۳۴) همانجا، ص ۱۰۰

(۳۵) همانجا، ص ۱۱۰

(۳۶) همانجا، ص ۷۶